

توانمندسازی با رویکرد به توسعه پایدار روستایی

سولماز دری سده^۱

(دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران)

چکیده

توانمندسازی در مناطق روستایی می‌تواند تغییراتی را در دانستنی‌های روستائیان، نگرش و عواطف و در نحوه انجام کار آن‌ها ایجاد کند. توانمندسازی یکی از اجزای لازم برای رسیدن به توسعه پایدار به حساب می‌آید، به گونه‌ای که دستیابی به توسعه پایدار، بدون توانمندسازی اقشار ضعیف جامعه امکان‌ناپذیر توصیف می‌شود. معنای واقعی توانمندسازی جوامع روستایی را می‌توان به عنوان فرایند افزایش ظرفیت استفاده از استقلال هر فرد برای استفاده از منابع محلی به روشی مولد و خلاق در جامعه روستایی درک کرد. هر تلاش توسعه‌ای جامعه، مبتنی بر منابع محلی باید جهت حمایت از منافع کاهش فقر در گونه‌های مختلف مناطق روستایی باشد. لذا برای توسعه پایدار و پیشرفت مناطق محلی باید به توانمندی‌ها، استعدادها و قابلیت‌های این جوامع و بهره‌گیری از منابع طبیعی، اجتماعی و تکنولوژی پیشرفته اهتمام ویژه‌ای شود تا در جهت شکوفایی جامعه و در مسیر رسیدن به توسعه پایدار گام برداریم. در همین راستا این مطالعه با هدف تدوین استراتژی‌های مدیریت توانمندسازی روستایی بر اساس توسعه پایدار انجام شده است. این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی منابع، درباره موضوع انجام شده است. داده‌های مورد نیاز با روش اسنادی جمع‌آوری شده است و از طریق تأمل مجدد در تحقیقات و نظریه‌پردازی‌های انجام گرفته پیشین و فرا ترکیب آن، به معرفی پیشینه توانمندسازی و دنبال کردن خط سیر تحقیقات پیرامون به‌ضرورت توانمندسازی با رویکرد به توسعه پایدار فضایی روستایی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: توانمندسازی، توسعه پایدار، روستایی، روستا.

^۱ایمیل نویسنده مسئول: solmazdorri@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

نقش و جایگاه روستاها در فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و آثار توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه موجبات توجه به توسعه مناطق روستایی را فراهم آورده است. توجه به توسعه روستایی تنها به این علت نیست که خیل عظیمی از جمعیت کشورهای جهان سوم در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، بلکه به این علت است که بسیاری از مسائل و مشکلات شهرهای کشورهای جهان سوم، مانند بیکاری شهری، تراکم جمعیت، شکل‌گیری کمربند فقر شهری، حاشیه نشینی و بروز ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی و در کل، بحران شهری در بی‌توجهی به روستاها نهفته است (Sillberfein, 2004). در این راستا توانمندسازی^۱ در مناطق روستایی می‌تواند تغییراتی را در دانستنی‌های روستائیان، نگرش و عواطف و در نحوه انجام کار آن‌ها ایجاد کند. توانمندسازی یکی از اجزای لازم برای رسیدن به توسعه پایدار به حساب می‌آید، به گونه‌ای که دستیابی به توسعه پایدار، بدون توانمندسازی اقشار ضعیف جامعه امکان‌ناپذیر توصیف می‌شود. توانمندسازی، اصلی اساسی در توسعه مشارکتی تلقی می‌شود و بدون توجه به این مقوله نمی‌توان شاخص‌های رشد و توسعه را از طریق توانمندسازی جوامع محلی در زمینه‌های مختلف به دست آورد. لذا برای توسعه پایدار و پیشرفت مناطق محلی باید به توانمندی‌ها، استعدادها و قابلیت‌های این جوامع و بهره‌گیری از منابع طبیعی، اجتماعی و تکنولوژی پیشرفته اهتمام ویژه‌ای شود تا در جهت شکوفایی جامعه و در مسیر رسیدن به توسعه پایدار گام برداریم. این مسیر اگرچه پیچیده به نظر می‌رسد اما برنامه‌ریزی، تدوین و نظرسنجی می‌تواند به‌راحتی در هر جامعه محلی به عمل برسد و طوفانی از آگاهی و دانش محلی را به ثبت برساند (Independent Group on South Asian Cooperation, 1991). امروز این مسئله که مردم و جامعه روستایی باید سازمان یافته باشند و از توانایی‌ها استعدادها و خلاقیت‌های خویش استفاده و آن را سازمان‌دهی کنند، از الزامات فرآیند توسعه پایدار روستایی قلمداد می‌شود. خاستگاه این نوع نگرش، توسعه پایدار و مفهوم سازی‌های جدید آن است که در دیدگاه توسعه ظرفیتی تبیین می‌شود و با ساز و کارهای ظرفیت‌سازی و توانمندسازی عینیت می‌یابد. توانمندسازی روستائیان چه آن زمان که در معرض فقر قرار گرفته‌اند یا زمانی که فارغ از شاخص‌های فقر مادی از عاملیت جریان توسعه محروم مانده‌اند یا حتی به مشارکت در فرآیند توسعه فراخوانده نشده‌اند وجه مشترک بحث‌های توسعه و روستائیان در دو دهه اخیر است؛ بنابراین توانمندسازی روستائیان از پیشرفت‌های ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی است. کلمه "توانمندسازی" در گفتمان "توسعه" شناخته شده و بسیار مهم است. این برای افراد و حوزه‌های انتخابی مختلف، معانی مختلفی داشته و مواردی از این دست را پوشش داده است، موضوعاتی مانند حکمروایی خوب، مشروعیت دولت‌ها، تبدیل اقتصاد به توسعه درون‌زا و متکی به خود، فرآیندی که امکان همکاری جمعی، تصمیم‌گیری جمعی و مشارکت مردمی را فراهم می‌کند؛ بنابراین توانمندسازی تبدیل به مکانیزمی شده که از طریق آن به اهداف گسترده‌ای می‌توان دست یافت. این مفهوم نیاز به ایجاد ظرفیت جوامع برای پاسخگویی به یک محیط تغییر یافته را از طریق ایجاد تغییرات مناسب داخلی و خارجی از طریق خلاقیت، نوآوری و تعهد به اهداف توسعه پایدار تأیید می‌کند. اصول گنجانده شده در مفهوم توانمندسازی شامل فراگیری، شفافیت و پاسخگویی است. علاوه بر این، یک استراتژی برای توانمندسازی باید یک فرآیند چند بعدی، شامل بسیج منابع و ظرفیت‌های مردم باشد. این فرآیند باید آگاهی در مورد نابرابری را تقویت کند. همچنین باید روحیه مناسبی را برای غلبه بر سرزنش و شناخت قدرت بالقوه در جامعه برای تغییر، ایجاد کند (Independent Group on South Asian

¹ Empowerment

Cooperation, 1991; Whitmore, 1988). در همین راستا این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی منابع، به تعریف، مفهوم و اهمیت توانمندسازی با رویکرد توسعه پایدار روستایی پرداخته است.

روش و ابزار پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی منابع، درباره موضوع توانمندسازی با رویکرد به توسعه پایدار روستایی انجام شده است. لذا، به لحاظ روش، مروری (کتابخانه‌ای - اسنادی) می‌باشد. در این راستا، به منظور تدوین و جمع‌آوری مطالب و داده‌های مورد نیاز در پژوهش حاضر، به بررسی و مطالعه انواع کتب، مقالات فارسی و لاتین که مرتبط با موضوع پژوهش بودند پرداخته شد و از طریق تأمل مجدد در تحقیقات و نظریه‌پردازی‌های انجام گرفته پیشین و فرا ترکیب آن، ضرورت توانمندسازی با رویکرد به توسعه پایدار روستایی مورد بررسی قرار گرفته است.

تجزیه و تحلیل

مفهوم توانمندسازی

"تواناسازی" ترجمه واژه لاتین "Empowerment" می‌باشد که در بعضی موارد «توانمندسازی» یا «توان‌افزایی» مترادف آن به کار رفته است. در دیکشنری وبستر "Empowerment" به سه جزء تقسیم شده است: Em در اول اسم به معنی قرار دادن در داخل، عازم کاری شدن، رفتن در داخل که me سبب تغییر اسم به فعل می‌شود. Power به افراد اجازه می‌دهد که دیگران را قانع کنند تا فعالیت‌ها و یا موارد بحث را طبق انتظار تغییر دهند و به دارنده قدرت، فرصت می‌دهد تا دیگران را قبل از درگیر شدن به عواقب یا جریان عمل آگاه کرده یا باز دارد. Ment موقعیت یا وضعیت ناشی از یک عمل خاصی مثل شروع کردن، تکامل دادن، گسترش دادند و توانمند کردن است. همچنین در «فرهنگ لغت آریانپور» واژه "Empowerment" به دو قسمت به گونه‌ای تعریف شده است که "Empower" یعنی قدرت دادن، اختیار دادن و قادر کردن و "Ment" پسوندی است که غالباً از اسامی، فعل تشکیل می‌دهد که مجموعاً همه آن‌ها تعریف و معنی «تواناسازی» یا «توانمندسازی» می‌باشد. در فرهنگ دهخدا توانمندی به معنی نیرومندی، قدرت و توانمندسازی معادل نیرومند و قدرتمند کردن بیان شده است. افزون بر این در فرهنگ معین، توانمندسازی معادل توانا کردن است؛ و نهایتاً در واژه‌نامه جغرافیا و برنامه‌ریزی توانمندسازی به معنای توزیع قدرت، اطلاعات، دانش و پاداش‌ها در سازمان، نهاد، جوامع و فضای کسب‌وکار، فضای زندگی و سکونتگاه‌های انسانی است (افتخاری، ۱۳۹۶). مفهوم توانمندسازی از دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت و در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. در دهه ۱۹۹۰ وجه غالب نظریه‌های توسعه روستایی را به خود اختصاص داد و در مفهوم جدید توانمندسازی، مردم خود نقش بازیگر اصلی را دارند. توانمندسازی یک بحث کیفی و ارتقائی است. توانمندسازی به‌عنوان فرآیندی که به‌واسطه آن افراد بر امور و کارهای خود تسلط بیشتری می‌یابند و با کسب قدرت بالا، کنترل بر منابع، اعتمادسازی، ظرفیت‌سازی و مشارکت فعال می‌توانند مسیر زندگی‌شان را به‌درستی هدایت کنند. راهبردهای توانمندسازی، کمک به مردم برای داشتن نقش فعال در زمینه شناخت خود است (Rifkin, 2003: 170). در خصوص مفهوم توانمندسازی، تعاریف متفاوتی ارائه شده است که این امر را می‌توان ناشی از دو عامل مهم دانست: نخست، چند بعدی بودن این مفهوم و دوم، کاربرد آن در حوزه‌های مختلفی چون مدیریت، روانشناسی، جغرافیا، کشاورزی و جامعه‌شناسی (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در یک رویکرد کلی‌نگر، توانمندسازی عبارت است از قدرت بخشیدن به افراد، بدین معنی که به آنان کمک شود تا حس اعتماد به نفس را در خود تقویت و بر ناتوانی‌ها یا درماندگی‌های خود غلبه نمایند (گلزاری و میردامادی، ۱۳۹۲: ۵۰) بر این اساس، توانمندسازی چیزی نیست که اعطا شود، بلکه فرآیندی است که از شرایط موجود، به‌وسیله افراد

آگاه در یک جامعه معین، نشأت می‌گیرد (عنابستانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵). این فرآیند افراد را قادر می‌سازد که خودمختاری، کنترل و اعتماد به نفس کسب کنند و با احساس قدرت فردی و جمعی، برای چیره شدن بر محدودیت‌های موجود اقدام نمایند (خانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۸). جنبه‌های مختلفی برای توانمندسازی ذکر شده است که می‌توان آن‌ها را در شش بعد خلاصه کرد: اقتصادی، سیاسی، روانی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی (غفاری و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۳۱). تواناسازی عبارت است از یاد دادن چیزهایی به دیگران که می‌توانند انجام دهند تا به شما کمتر متکی باشند. تواناسازی یعنی اینکه شما برای اقدام آزادی عمل دارید. همچنین بدین معنی است که شما در قبال نتایج مسئول هستید (بلانچارد^۱، ۱۳۸۱). توانمندسازی بیشتر شبیه یک دوی ماراتن است تا دوی صد متر. پس برای هفته‌ها و ماه‌های آینده خود باید اهداف بلندمدت در نظر بگیریم و به خاطر داشته باشیم که توانمندسازی یک فرآیند در حال جریان است (موریس^۲، ۱۳۷۹). در جامعه روستایی، توانمندی اقتصادی، اجتماعی و روانی بیش از ابعاد دیگر اهمیت دارند. عوامل مختلفی در فرایند توانمندسازی دخالت دارند، که در میان آن‌ها، قابلیت‌ها و ویژگی‌های زمینه‌ای افراد، نقش و اهمیت ویژه‌ای دارد (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶).

تعریف توانمندسازی از دیدگاه متخصصان و پژوهشگران

پژوهش کیفر^۳ (۱۹۸۴) در مورد توانمندسازی شخصی، یکی از تنها مطالعات مهم تجربی است که توانمندسازی شخصی را به‌عنوان یک فرآیند بررسی می‌کند. او توانمندی را به‌عنوان یک فرآیند توسعه که شامل چهار مرحله: ورود، پیشرفت، ادغام و تعهد است تعریف می‌کند. گروه توانمندسازی کرنل^۴ (۱۹۸۹) نیز معتقد هستند به‌طور فزاینده‌ای، توانمندسازی به‌عنوان یک فرآیند تغییر درک می‌شود. به همین ترتیب، ویتمور^۵ (۱۹۸۸) نیز توانمندسازی را چنین تعریف می‌کند: فرآیندی تعاملی که افراد را قادر می‌سازد از طریق تجربه شخصی و تحولات اجتماعی بر سازمان‌ها و مؤسساتی که زندگی و جامعه‌ی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند نفوذ پیدا کنند. در همین راستا مک‌کلند^۶ (۱۹۷۵) پیشنهاد کرده است برای اینکه مردم قدرت را در دست بگیرند، باید اطلاعاتی درباره خود و محیطشان به‌دست آورند و مایل به شناسایی و کار با دیگران برای تغییر باشند. به گفته والرشترین^۷ (۱۹۹۲)، توانمندسازی یک فرآیند کنش اجتماعی است که مشارکت مردم، سازمان‌ها و جوامع را در جهت اهداف افزایش کنترل فرد و جامعه، کارآمدی سیاسی، کیفیت زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی ارتقا می‌بخشد. در حالی که ویتمور (۱۹۸۸) احساس می‌کند مفهوم توانمندسازی باید با وضوح بیشتری تعریف شود، وی اظهار داشت که فرضیات اساسی رایج در این زمینه وجود دارد:

- فرض بر این است که افراد بهتر از دیگران نیازهای خود را درک می‌کنند، بنابراین باید قدرت تعریف و عمل به آن‌ها را داشته باشند.
- همه افراد دارای نقاط قوتی هستند که می‌توانند بر اساس آن‌ها ساخته شوند.
- توانمندسازی یک تلاش مادام‌العمر است.
- دانش و تجربه شخصی در کنار آمدن با مسائل دشوار به‌طور مؤثر معتبر و مفید است.

¹ Blanchard

² morris

³ Keiffer

⁴ Cornell Empowerment Group

⁵ Whitmore

⁶ McClelland

⁷ Wallerstein

برای این منظور، توانمندسازی به‌عنوان فرایندهایی تعریف شد که به‌موجب آن افراد به کنترل روز افزون جنبه‌های مختلف زندگی خود دست می‌یابند. توانمندسازی فرآیندی است که افراد جامعه از راه آن، از نیازها و خواسته‌های خود آگاه شده، نوعی اعتماد به نفس و خوداتکایی را برای برطرف کردن آن نیازها به‌دست می‌آورند و بر اساس آن از توانایی لازم برای تحقق هدف‌های خود برخوردار می‌شوند. در تعریفی دیگر توانمندسازی یعنی اینکه مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب بر اساس خواسته‌های خود را بدهد (شادی طلب، ۱۳۸۱). در همین راستا در یک مطالعه اساسی به این نتیجه رسیدند که کار، استقلال رأی، قدرت، تعهد و فرهنگ بر توانمندی تأثیر می‌گذارد (Thomas & Volhaus, 2017). استین^۱ از کال و وایت^۲ نقل می‌کند که در تعریف توانمندسازی از مفاهیمی چون هم‌جهتی و هدفمندی، آگاهی درباره هدف و اراده و خواست در مشارکت استفاده می‌کنند. برخی از تعاریف نیز تأکید می‌کنند که توانمندسازی به معنای برتری فردی به فرد دیگر یا جنسیتی بر جنسیت دیگر نیست، بلکه در این مسیر، آنچه در خور توجه است و ارتقای خودباوری و خوداتکایی گروهی و فردی است. همچنین او می‌نویسد که یارگ رامنی معتقد است که توانمندسازی نوراکنن پر قدرت در تمام ابعاد زندگی خصوصی و اجتماعی است. از نظر جان اشتین نیز توانمندسازی، فرآیند گروهی برای هدایت و رهبری تغییرات اجتماعی و فردی که عموماً به نتایج فعالیت‌های توان‌بخشی مانند قدرت دستیابی به موقعیت بیشتر، عزت نفس والاتر یا کنترل مازاد بر درآمد شخصی منجر می‌شود (Stein, 1997). آمارتیا سن^۳، برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۹ اعتقاد دارد که آزادی بیان متغیری نیست که فقط بار سیاسی دارد بلکه اثرات اقتصادی و اجتماعی آن از اثرات سیاسی‌اش بیشتر است. همچنین می‌افزاید بین آزادی بیان و نیل به توسعه رابطه معناداری وجود دارد زیرا آزادی بیان در یک جامعه با موانع فراروی توسعه از جمله سانسور اطلاعات، قحطی و دست‌اندازی به اطلاعات فقط از نظر سیاسی مبارزه می‌کند. به باور وی گردش آزاد اطلاعات و ارتقای آگاهی عمومی و دستیابی به خدمات بهداشتی و درمانی و جلوگیری از فجایع نهادها و فضای کسب‌وکار در توانمندسازی اجتماعات روستایی مؤثر است. همچنین روزماری معتقد است که بین توانمندسازی و توسعه روستایی از طریق کاهش فقر، توزیع قدرت و ثروت، ارتقای اطلاعات اقتصادی، اشتغال‌زایی و غیره رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد (Rosemary, 2001). افزون بر این، می‌توان گفت که تحقق توسعه روستایی تا حدودی ناشی از توانمندسازی روستائیان است؛ و به عبارت دیگر، توسعه روستایی تابعی از تغییر و تکامل دانش و مهارت کشاورزان است، زیرا همان‌طوری که آن‌ها از پذیرش روش‌های جدید و جدیدتر استقبال می‌کنند و به تبع آن افکارشان نیز متحول می‌گردد و در نتیجه نگرش جدیدی در آن‌ها نسبت به فعالیت‌های کشاورزی ایجاد می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت که مجموعه این دگرگونی‌ها اعتماد به نفس روستائیان را بالا می‌برد و به توسعه روستایی منجر می‌گردد. به این خاطر، توانمندسازی مهم‌ترین بستر برای تحقق توسعه روستایی قلمداد می‌شود (Beach, 2003). با عنایت به آنچه گفته شد واژه توانمندسازی واژه‌ای کش‌دار، چند وجهی پیچیده و دارای کاربرد میان رشته‌ای است و به همین دلیل توافق بر سر تعریف آن چندان آسان نیست اما با رهیافت توسعه پایدار و برنامه‌ریزی می‌توان با بیان قدرت مشترک تعریف‌ها با یک هدف معین، توسعه‌ای و برنامه‌ریزی به درک نسبی از توانمندسازی دست یافت. همان‌طور که افتخاری و ساریان (۱۳۹۶) بیان کردند که توانمندسازی فرآیندی به‌مثابه نوراکنن پر قدرت برای بهبود تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی-محیطی

¹ Stein

² Kole & White

³ Amartyan sen

اجتماعات و فضاهای زیست انسانی است که در آن بر عناصر روان‌شناختی فردی، جمعی، سازمانی و مکانی - فضایی تأکید و در بعد ابزاری بودن آن به سطوح کسب‌کنندگی، مشارکت‌زایی، اختیار داشتن قانونی، رهبری و ریسک‌پذیری اشاره می‌شود.

توانمندسازی از منظر علوم مختلف

علوم زیادی به مفهوم توانمندسازی پرداخته‌اند از جمله علوم روان‌شناسی، کانگر و کانونگو^۱ (۱۹۸۸) نخستین کسانی بودند که به سازه توانمندسازی از دیدگاه روان‌شناختی^۲ نگاه کردند؛ مارک زیمرمن^۳ (۱۹۹۵) نخستین کسی بود که توانمندسازی روان-شناختی را در قالب یک تئوری گنجانده و آن را چنین تعریف نمود: "توانمندسازی اصولاً یک فرآیند روان‌شناختی است که فرد بر آن می‌شود که در مورد خودش و شایستگی‌هایش به‌طور مثبتی بیندیشد و بر سطوح فردی و اجتماعی زندگی خویش تسلط پیدا کند". اسپریترز^۴ (۲۰۰۸) تعریفی که از توانمندسازی روانی ارائه داد گویای این بود که توانمندسازی روان‌شناختی یک انگیزه درونی است که متشکل است از چهار شناخت: معنا^۵، شایستگی^۶، تعیین سرنوشت خود^۷ و اثربخشی^۸ است. عقیده کلی این است که این چهار بعد در کنار هم به‌کل سازه توانمندسازی روان‌شناختی را شکل می‌دهد؛ به عبارت دیگر فقدان هر کدام از این چهار بعد، می‌تواند میزان توانمندسازی ادراک شده را تا حد زیادی کاهش دهد، البته منجر به تخریب کامل نمی‌شود؛ بنابراین این چهار بعد تقریباً "مجموعه‌ای کامل یا کافی از شناخت‌ها" را مشخص می‌کنند که به درک توانمندسازی روان‌شناختی کمک می‌کنند. از منظر علوم سیاسی نیز برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان این علوم، به مفهوم توانمندسازی سیاسی^۹ شهروندان اشاره کرده‌اند و بر این باورند که شهروندان یک اجتماع، برای ایفای نقشی فعال و حضوری اثربخش در عرصه‌های گوناگون جوامع، نیازمند کسب توانمندی‌های لازم هستند که در عرصه‌های سیاسی از آن با عنوان توانمندسازی سیاسی یاد می‌کنند (Ruostetsaari, 2006; Ghosal & Proto, 2009). به تعبیری دیگر، توانمندسازی سیاسی شهروندان، از جمله سازوکارهایی است که به مدد آن می‌توان تا حدودی انتقادهای وارد بر شکل‌گیری و تحقق مردم‌سالاری را از میان برداشت و زمینه را برای تعالی بخشی جوامع مهیا کرد. توانمندسازی سیاسی در یک جامعه از دو مرحله تشکیل می‌شود. در وهله نخست باید با اتخاذ تدابیری اطلاعات، دانش و آگاهی سیاسی مردم افزایش یابد و در مرحله بعد، معیارهای صحیح انتخاب، تصمیم‌گیری بهینه و چگونگی حضور سیاسی اثربخش در اجتماع به افراد آموزش داده شود (Mungongo, 2003; Shami, 2005; Zaman, 2007). از نظر کارشناسان علوم اجتماعی^{۱۰}، توانمندسازی تغییر در توزیع قدرت تعریف شده است و منجر به دسترسی بیشتر به خدمات و محصولات یا افزایش فرصت مشارکت در فرآیند سیاسی می‌شود (قلی پور و رحیمیان، ۱۳۸۸). توانمندسازی گاهی به‌عنوان اکتساب مهارت‌هایی که افراد را قادر می‌سازد تا در موقعیت‌های مختلف کنترل بیشتری داشته باشند، تعریف می‌شود. از این منظر، توانمندسازی ظرفیت مشارکت و احساس خود اثربخشی در افراد ایجاد می‌نماید (Kyem, 2007).

¹ Conger & Kanungo

² Psychological

³ Zimmerman

⁴ Spreitzer

⁵ Meaning

⁶ competence

⁷ self-determination

⁸ effectiveness

⁹ Political empowerment

¹⁰ Social sciences

(2004)؛ بنابراین، توانمندسازی به معنی تشویق افراد برای مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیرهائی است که بر فعالیت آن‌ها مؤثر است، یعنی اینکه فضایی برای افراد فراهم شود تا بتوانند ایده‌های خوبی را بیافرینند و آن‌ها را به عمل تبدیل کنند (Evans, 2010). توانمندسازی از دید کارشناسان اقتصادی^۱ یعنی فرآیندی است از پایین به بالا که طی آن، افراد (به‌خصوص فقرا) با افزایش قابلیت‌های اقتصادی می‌توانند به نیازهای خود پاسخ داده و به حقوق و قدرت برابر دست یابند (Drolet, 2010)؛ بنابراین، توانمندسازی اقتصادی افراد، جوامع و حتی ملت‌ها به معنی ایجاد قابلیت‌های لازم برای کسب مسئولیت جمعی در فعالیت‌های اقتصادی به‌منظور دستیابی به یک زندگی بهتر و مدیر توسعه خود شدن است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۹). توانمندسازی از دید کارشناسان علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی و توسعه پایدار^۲ بر مسئولیت جمعی به‌جای فردگرایی، بر خیر جمعی جامعه به‌جای توسعه اقتصادی و رفاه، تمرکز زدایی به‌جای تمرکز گرایی، تأکید بر کنترل محیط به‌جای منفعل بودن در مقابل آن، تقویت تشکلهای مدنی، فقرزدایی، شاخص‌های رفاه اجتماعی، درگیر کردن جوامع روستایی در تصمیم‌گیری‌ها، ظرفیت‌سازی محیطی، کمک به حفظ محیط زیست، ترویج اخلاق زیستی، تأمین پایداری محیط زیست، جایگزینی ساختارهای شبکه‌ای و افقی به‌جای ساختارهای سلسله‌مراتبی و عمودی، باز تعریف کردن مقررات و ساختارهای مناسب با تحولات و دگرگونی‌ها و راندن کانون‌های مقاومت به حاشیه و تقویت زیرساخت اقتصادی، اجتماعی، محیطی، نهادی، اکولوژیکی، کالبدی و در نهایت توسعه پایدار شهری و روستایی تأکید می‌شود (افتخاری، حیدری ساربان، ۱۳۹۶، ۱۹-۲۰).

توانمندسازی و توسعه پایدار روستایی

توسعه در ذات خود یک مفهوم چند بعدی است چرا که هرگونه بهبود و پیشرفت سیستم‌های پیچیده، می‌تواند در بخش‌های مختلف یا از طرق گوناگون، با شتاب‌های مختلف و توسط نیروهای گوناگون رخ دهد. افزایش کیفیت زندگی را هدف اصلی توسعه می‌دانیم، توسعه‌ای که ارتقاء کیفیت زندگی را تسهیل نکند تنها شبه توسعه بوده و معنای توسعه واقعی را در بر نخواهند گرفت. توسعه پایدار به‌عنوان یک الگوی توسعه چشم‌انداز و آینده‌نگر، بر یک مسیر تحول مثبت تأکید دارد که اساساً بر روی عوامل اجتماعی، اقتصادی و محیطی لنگر می‌اندازد (Mensah, 2019). سالیان متمادی در پیاده‌سازی مدل‌های گوناگون رشد و توسعه وقت صرف شده و ناکامی‌های بسیاری در این امر اتفاق افتاده است. سهم عدم بهره‌مندی جوامع روستایی از رشد و توسعه در این جریان، شاید بیش از سایر اقشار است. شرایط محیطی و انسانی حاکم بر روستاها به‌گونه‌ای است که آنان را در انزوا قرار داده و باعث شده از فعالیت‌های مربوط به توسعه، بهره‌ی کمتری ببرند. مهم‌ترین نمود این امر در نبود اشتغال، ناپایداری و عدم تنوع شغلی در روستاها است که مهاجرت به خارج از روستاها را در پی دارد (طاهرخانی، ۱۳۸۱، فلیجی، ۱۳۷۹). با این تفاسیر پارادایم جدید روستایی که در سال ۲۰۰۶ توسط کشورهای عضو OECD تصویب شد، چارچوبی مفهومی را پیشنهاد می‌کند که سیاست روستایی را به‌عنوان یک استراتژی سرمایه‌گذاری برای تقویت رقابت در مناطق روستایی قرار می‌دهد. این رویکرد بیانگر دور شدن بنیادی برنامه‌های معمول یارانه گذشته با هدف بخش‌های خاص بود. سیاست‌های روستایی توسعه اصلاح این پارادایم است. پارادایم جدید سیاست روستایی، یک رویکرد مردم محور است که بر نحوه بهبود به‌زیستی^۳ ساکنان روستاها تمرکز دارد. این نشان می‌دهد که کشورهای عضو OECD به اهمیت به‌زیستی به‌عنوان یکی از اهداف مهم در بحث توسعه سکونتگاه‌های روستایی واقف هستند و از دریچه جدیدی به توسعه پایدار روستایی نگاه می‌کنند (OECD, 2019). یکی از این سیاست‌ها و برنامه‌های

¹ Economic

² Geography and Planning and Sustainable Development

³ being-well

جدید توسعه، الگوی نوینی از توسعه روستایی را معرفی می‌نماید که مبتنی بر اصل توانمندسازی روستائیان می‌باشد. توانمندسازی از مؤلفه‌های جدید توسعه و در کانون مفاهیم جدید توسعه و تقویت راهبردهای فقرزدایی به‌ویژه در مناطق روستایی قرار دارد. یکی از عوامی که می‌تواند توسعه روستایی را شتاب بیشتری ببخشد، بسیج انگیزه درونی روستائیان است که با هدف رویکرد مردم محور با سیاست‌های جدید توسعه پایدار روستایی همسو است (حیدری ساربان، ۱۳۹۶؛ OECD, 2019). در نظام توسعه پایدار روستایی، افزایش استانداردهای زندگی و بهبود کیفیت زندگی، افزایش صنایع مرتبط با تولیدات کشاورزی، عرضه کالا و خدمات، فراهم آوردن وسایل رفاهی برای افزایش استاندارد زندگی، مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه، ارزش به کرامت انسانی، حس اعتماد به نفس و فراهم آوردن شرایط محیطی در جهت رشد محصولات زراعی بیشتر، کاهش فقر و جلوگیری از مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرها را دارا می‌باشیم (Jamil, 1999). در این ارتباط همان‌طور که روستائیان از پذیرش روش‌های جدید و جدیدتر استقبال می‌کنند، به تبع آن افکارشان نیز متحول می‌گردد و در نتیجه نگرش جدیدی در آن‌ها نسبت به فعالیت‌های کشاورزی و سایر فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی ایجاد می‌شود و با ارتقای ظرفیت‌های شناختی (آگاهی و دانش) خود، زمینه‌ی لازم برای توسعه پایدار مناطق روستایی را فراهم می‌سازند (حیدری ساربان، ۱۳۹۱). با توجه به اهداف جدید نظام توسعه پایدار روستایی که در بالا ذکر شد یکی از روش‌هایی که می‌تواند با این اهداف و برای عملی شدن آن‌ها به جوامع روستایی کمک کند توانمندسازی است چرا که فرآیند توانمندسازی باعث ایجاد توان‌افزایی یعنی ایجاد شرایط لازم برای تقویت انگیزه افراد در انجام وظایفشان از طریق پرورش احساس شایستگی یا کاهش احساس بی‌قدرتی در آن‌ها (Velthouse & Thomas, 1990) و همچنین با انتقال قدرت، مشارکت در اطلاعات و منابع می‌شود (Robbins & et al, 2002). به هر حال توانمندسازی با تنوع بخشی به فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه با توسعه بخش روستایی به توسعه نواحی روستایی کمک می‌کند. به‌خصوص آن‌که عدالت اجتماعی و عدالت فضایی که جنبه‌ای مهم از توسعه و به خودی خود ارزشمند است و اشاره به توزیع یکسان خدمات بر اساس نیازها، سلاقی، اولویت‌های ساکنان و استانداردهای خدمات رسانی دارد که با توانمندسازی در مناطق روستایی عملی می‌شود و توانمندسازی روستائیان برای دستیابی به این موضوع ارزش شایان توجهی با خود به همراه دارد، زیرا عدالت درباره روستائیان یکی از اهداف توسعه پایدار است و در عین حال وسیله‌ای برای رشد اقتصادی، کاهش فقر و حکمروایی خوب است. پس می‌توان اذعان کرد توانمندسازی یکی از ارکان اصلی مدیریت توسعه روستایی است، بنابراین خود اتکایی مردمی، مبادله آزاد فرهنگی، دسترسی به حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خودکفایی در تأمین مواد غذایی، دسترسی به دانش و فناوری و وجود یک فضای مشارکتی در تمامی جنبه‌های تلاش انسانی از پیشرفت‌های توانمندسازی محسوب می‌شود (رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۸). مفهوم واژه یکپارچه در الگوهای توسعه پایدار روستایی آن است که به روش‌هایی توجه می‌شود که اکثر افراد روستایی را در فرآیند توسعه به کار می‌گیرد و موجبات تلفیقی از اقدامات و فعالیت‌های مربوط به افزایش تولید با اقدامات و فعالیت‌های مرتبط با کاهش فقر و نابرابری باکیفیت زندگی در مناطق روستایی را فراهم خواهد کرد (تودارو، ۱۳۷۰). این اقدامات و ویژگی‌ها در فرآیند توانمندسازی با کاربردهای فراوانی که در مناطق روستایی دارد مانند فقرزدایی، کارآفرینی، ایجاد رفاه و ارتقا آن و توسعه اقتصادی (رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۸) غرابت و نزدیکی زیادی دارد و می‌توان این را نیز از پیشرفت‌های توانمندسازی محسوب کرد. معنای واقعی توانمندسازی جوامع روستایی را می‌توان به‌عنوان فرآیند افزایش ظرفیت استفاده از استقلال هر فرد برای استفاده از منابع محلی به روشی مولد و خلاق در جامعه روستایی درک کرد (Santosa, 2004). همان‌طور که در اهداف جدید توسعه پایدار افراد به‌عنوان شهروند دموکراتیک با داشتن استقلال و با دارا بودن آگاهی کامل از حقوق خویش در جامعه خواهان مشارکت فعال در امور مربوط به آن هستند (میرابراهیمی، ۱۳۸۱) و به‌عنوان شهروند پویا فعالیت‌هایی که اگرچه فردی هستند

اما برآیند آن‌ها به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد، مانند مشارکت‌های اقتصادی، خدمات عمومی، فعالیت‌های داوطلبانه و دیگر فعالیت‌های اجتماعی که در بهبود وضعیت زندگی همه شهروندان مؤثر خواهد افتاد (Citizenship Laws of the World). توانمندسازی برای اجرایی شدن در جوامع روستایی نیازمند این شهروند پویا و دارای استقلال می‌باشد.

ابعاد توانمندسازی روستایی

توانمندسازی روستایی در چهارچوب پارادایم توسعه پایدار دارای ابعاد اقتصادی، نهادی، اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی و محیطی است که در ادامه به توضیح و تشریح بیشتر این ابعاد پرداخته می‌شود:

توانمندسازی در بعد اقتصادی

توانمندسازی اقتصادی فرآیندی است از پایین به بالا که طی آن، فقرا با افزایش قابلیت‌های اقتصادی می‌توانند به نیازهای خود پاسخ داده و به حقوق و قدرت برابر دست یابند (Drolet, 2010). اسپالیویر و همکارانش^۱ (۲۰۱۹) مفهوم توسعه پایدار فضایی را نیز شامل بهبود رقابت اقتصادی منطقه و همچنین بهبود کیفیت زندگی می‌دانند با این تفاسیر، توانمندسازی اقتصادی محصول توازن قدرت در روابط فضایی است. توانمندسازی، با ایجاد تغییر در دانستی‌ها، نگرش‌ها و عواطف و نحوه انجام فعالیت‌ها، مهارت‌ها، تغییرات و ارزش‌ها، به توسعه منجر خواهد شد (اصغری لغمجانی، ۱۳۹۵).

توانمندسازی در بعد اجتماعی و نهادی

فرض بر این است که فقر روستائیان فقط ناشی از کمبود درآمد نیست بلکه عدم قدرت، اعتماد، خودباوری و پذیرش اجتماعی روستائیان از عوامل تشدیدکننده فقر در مناطق روستایی به شمار می‌آید (Srinvas, 2007)؛ بنابراین می‌توان گفت مباحث اجتماعی جز جدایی‌ناپذیر مدل‌های توسعه و توسعه پایدار است. بعد اجتماعی از نظر توسعه پایدار یعنی توزیع برابر منابع و تساوی تسهیلات و خدمات اجتماعی، از قبیل: بهداشت، آموزش، برابری جنسیتی، پاسخگویی سیاسی و مشارکت (مرصوسی، ۱۳۸۳). رویکرد توانمندسازی اجتماعی نیز یعنی، توانمندسازی تغییر در توزیع قدرت که منجر به دسترسی بیشتر به خدمات و محصولات یا افزایش فرصت مشارکت در فرآیند سیاسی می‌شود (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۸۸). در فرآیند توانمندسازی اجتماعی نابرابری امکانات و دسترسی به آن تقریباً کم می‌شود و تعادل در محیط حکم‌فرما می‌شود؛ بنابراین دسترسی برابر به فرصت‌های اجتماعی در مناطق روستایی بیشتر می‌شود و متعاقب آن انسجام اجتماعی بهبود می‌یابد و افراد و خانوار روستایی در جهت کار تعاونی و اشتراک مساعی در امور زندگی و اجتماعی مخاطرات عقیم ماندن توسعه روستایی را تغییر می‌دهند با وجود آمدن روحیه تعاون در میان افراد و خانواده روستایی می‌آموزند که در مواجهه با مشکلات زندگی باید به صورت دسته‌جمعی سراغ موانع بروند (رکن‌الدین افتخاری و حیدری ساریان، ۱۳۹۶).

توانمندسازی در بعد روان‌شناختی

در اهداف جدید توسعه پایدار به بعد روان‌شناختی نیز اشاره و پرداخته شده است. در نظام توسعه پایدار بعد روان‌شناختی شامل: ارزش‌ها، هنجارها، قوانین، ذهنیت، هویت (استراحتگاه‌های رفتاری)، ترجیحات، انتظارات، نگرش‌ها، رفتار و غیره است. (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰؛ Fernande, & Moldogaziev, 2015)؛ بنابراین توانمندسازی در بعد روان‌شناختی به‌عنوان یک ابزار و استراتژی کلیدی و ضروری می‌تواند با ایجاد حمایت عاطفی برای کاهش استرس، درونی کردن اهداف برای افزایش وفاداری و مشارکت (Dorenbosch & et al, 2005) و همچنین افزایش مثبت‌اندیشی و قطعیت در کار و افزایش توانایی تصمیم‌گیری و

^۱ Spaliviero & et al

مهارت برقراری روابط انسانی به توسعه کشاورزی و روستایی شتاب بیشتری بخشد که به دنبال آن به دلیل بالا رفتن ظرفیت‌های شناختی (آگاهی و دانش) و بهبود توانمندسازی روان‌شناختی، روستائیان بهتر می‌توانند در تعیین سرنوشت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود مشارکت کنند (بیات، ۱۳۸۸؛ Fairbairn, 2001). به بیانی دیگر توانمندی روانی به‌عنوان یک وضعیت روان‌شناختی در افراد اطلاق می‌شود که توانایی شکل‌دهی به فعالیت‌ها و تأثیرگذاری بر زمینه‌های کاری خود را دارا باشند (Dimitriades & Kufida, 2009) و در پی ایجاد انگیزه درونی از طریق آماده‌سازی محیط و ایجاد بستر لازم جهت انتقال خود اثر بخشی و توانایی بیشتر است (Phillips & Rope, 2009).

توانمندی در بعد فرهنگی

توانمندی فرهنگی شامل تقویت بنیان‌های فرهنگی از طریق گسترش شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های انسانی و برقراری ارتباط با دیگران است (Whiteside & et al, 2006). در مفهوم توسعه پایدار فضایی به حفظ یکپارچه میراث فرهنگی نیز اشاره شده است (Spaliviero & et al, 2019). همچنین بدون در نظر گرفتن فرهنگ و معنای جوامع روستایی نمی‌توان چگونگی تعامل و تأثیر برنامه‌های توسعه بر معیشت جامعه روستایی را نشان داد؛ بنابراین می‌توان بیان کرد درک جامعه روستایی نتیجه ساخت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است و ذاتاً با ماهیت معیشت جامعه پیوند دارد؛ بنابراین فرآیند توانمندسازی افراد در جوامع روستایی نیز در فرهنگ‌های مختلف مسیرهای متفاوتی را طی می‌کند و علت این امر متفاوت بودن ارزش‌های فرهنگی و هم ارزش‌های محلی مورد نیاز و انعطاف‌پذیری در رفتار است. در فرآیند توانمندسازی این تفاوت‌ها باید لحاظ شود زیرا توجه نکردن به تفاوت‌های فرهنگی به شکست فرآیند توانمندسازی منتهی می‌شود (رکن‌الدین افتخاری و حیدری ساریان، ۱۳۹۶). راجرز ده عنصر اصلی خرده فرهنگ دهقانی را که مانع توسعه است به این شرح اشاره می‌کند: عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، فقدان نوآوری، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، عدم چشم‌پوشی از منافع آبی به خاطر منافع آبی، کم اهمیت دادن به عامل زمان، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولت، محلی‌گرایی و فقدان همدلی. لذا توانمندسازی باید روستائیان را از تبعیت از این نگرش‌ها و باورها رها سازد و استقلال فکری، اتکا به خود و اعتماد به نفس را در آنان تقویت کند. این تصور که چیزهای مطلوب در زندگی نظیر ثروت، تندرستی، دوستی، عشق، قدرت و امنیت به میزان کمی وجود دارد و نفع یک فرد در ضرر دیگری است، مانع توسعه به شمار می‌آید و در توانمندسازی باید برای زدودن چنین تصوراتی تلاش و به مردم جوامع روستایی آگاهی داده شود و درک افراد برای کنترل آینده و برنامه‌ریزی صحیح برای بهزیستی ارتقاء یابد (راستین و همکاران، ۱۳۹۳).

توانمندسازی در بعد محیطی

توسعه روستایی در شرایطی مبتنی بر توسعه پایدار خواهد بود که بر اساس سه بعد و محور عمده «برابری»، «رشد اقتصادی» و «پایداری محیطی» عمل نماید (Zeller, 2006). در این رابطه مهم‌ترین هدف توسعه پایدار روستایی عبارت خواهد بود از قابل زیست کردن عرصه‌های زندگی برای نسل فعلی و آینده، با تأکید خاص بر بهبود مداوم روابط انسانی- محیطی و نیز افزایش رفاه اجتماعی ساکنین روستا (Pomeroy, 2002)؛ بنابراین برای رسیدن به پایداری در توسعه روستایی نیازمند ظرفیت‌سازی و توانمندسازی محیطی می‌باشیم. در واقع هدف ظرفیت‌سازی و توانمندسازی محیطی این است که توسعه پایدار روستای محقق شود. در ظرفیت‌سازی و توانمندسازی محیطی افزون بر توجه به محدودیت‌ها و پیشران‌های اکولوژیکی و کالبدی و خلق فرصت‌ها باید مقررات و ساختارها را متناسب با تحولات و دگرگونی‌ها باز تعریف کرد و کانون‌های مقاومت را به حاشیه راند. اگر توانمندسازی محیطی انجام نگیرد یا ناقص انجام گیرد و محیط مساعد نباشد امکان توسعه پایدار روستایی وجود نخواهد داشت (رکن‌الدین افتخاری و حیدری ساریان، ۱۳۹۶).

رهیافت‌های توانمندسازی

مطالعات نشان می‌دهد در توانمندسازی سه رویافت مهم است که عبارت‌اند از:

- رویکرد ارتباطی: از این دیدگاه توانمندسازی به معنای تفویض اختیار و فرایندی است که از طریق آن، رهبر یا مدیر سعی در تقسیم قدرت خود بین زیردستانش دارد. توانمندسازی عبارت است از اعطای اختیارات بیشتر به کارکنان برای اتخاذ تصمیمات لازم بدون آن که در ابتدا به تأیید مقامات بالاتر سازمان برسد.
 - رویکرد انگیزشی: از منظر این رویکرد، توانمندسازی ریشه در تمایلات انگیزشی افراد دارد. کانگر و کانگو، معتقدند که توانمندسازی عبارت است از فرآیند افزایش احساس خود کارآمدی در افراد از طریق شناسایی و حذف شرایطی که موجب ناتوانی کارکنان شده است. آن‌ها توانمندسازی را رویکردی انگیزشی به معنی "قادر بودن" (نه تفویض اختیار) می‌دانند. یا به عبارتی دیگر رویکرد انگیزشی را می‌توان هدف تواناسازی و تقویت خودباوری دانست.
 - رویکرد شناختی: نظریه پردازان این رویکرد که در رأس آن‌ها توماس و ولتهوس قرار دارند، معتقدند که توانمندسازی موضوعی چند وجهی است و آن را به‌عنوان انگیزش درونی وظایف محوله به مردم تعریف کرده‌اند. یا به‌طور وسیع‌تر به‌مثابه یک حالت انگیزش درونی در ارتباط با شغل تعریف می‌کند که شامل پنج احساس درونی شامل: ۱- معنی‌دار بودن ۲- شایستگی ۳- تأثیر ۴- خود تعیینی ۵- اعتماد (Jose & Mampilly, 2014; Fernandez & Moldogaziev, 2015).
- افتخاری و حیدری ساربان (۱۳۹۶) در کتاب خود با عنوان توانمندسازی روستایی از دید توسعه پایدار روستایی سه رویافت توانمندسازی که در بالا ذکر شد را مورد بررسی قرار دادند و بیان کردند: رویافت ارتباطی به‌عنوان یک فرآیند از بالا به پایین و ماشینی تعریف می‌شود و قدرت وابستگی او را در ارتباط با دیگران نشان می‌دهد بنابراین در این رویافت، توانمندسازی به معنای تفویض اختیار است. می‌توان گفت که از دید توسعه پایدار روستایی این رویافت بستر لازم را برای توسعه اقتصادی (تنوع بخشی به فعالیت‌های اقتصادی، توزیع بهینه درآمد، توانایی بازاریابی و غیره) توسعه اجتماعی- نهادی (بهبود کیفیت زندگی، افزایش رضایت‌مندی، ارتقا سطح دانش و غیره)، توسعه محیطی و اکولوژیکی (ساماندهی فضا، حفاظت از منابع طبیعی و غیره) مناطق روستایی فراهم می‌کند. همچنین رویافت انگیزشی به معنای توان‌افزایی است؛ که در جوامع روستایی می‌توان از آن به‌عنوان ایجاد شرایط لازم برای انگیزش افراد روستایی در انجام دادن وظایف از طریق پرورش خودباوری و کاهش احساس بی‌قدرتی در آنان نام برد؛ و نهایتاً رویکرد روان‌شناختی با تقویت معنی‌دار بودن، شایستگی، تأثیر، خود تعیینی و اعتماد افراد و اجتماعات روستایی می‌تواند به توسعه پایدار مناطق روستایی در ابعاد اقتصادی (آشنایی با فرآیند تولید فرآوری و بازاریابی، حمایت از صنایع کوچک و متوسط برای مدرنیزه شدن، سهولت دسترسی به سرمایه و منابع شناسایی زنجیره‌های تولید و غیره)، اجتماعی- نهادی (تقویت سرمایه اجتماعی به‌منظور مشارکت روستائیان در طرح‌های توسعه‌ای، تقویت تشکلهای محلی- مدنی، هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی، آموزشی، تحقیقاتی و ترویجی و غیره)، محیطی- اکولوژیکی (یکپارچگی کشاورزی برای استفاده بهینه از آب و مبارزه با آفات، مدیریت مخاطرات طبیعی، برنامه‌ریزی راهبردی بلندمدت و میان‌مدت و غیره) کمک کرد.

اهداف توانمندسازی در جوامع روستایی

توانمندسازی در ادبیات توسعه، انتقال ابتکارات به جوامع روستایی با رویکرد عدم تمرکز تفویض قدرت است. تمرکززدایی رویکردی جدید در جهان امروز است که حکومت‌ها، قدرت اجرایی، مسئولیت اقتصادی و برخی امور سیاسی را به مردم و به‌ویژه فقرا اختصاص می‌دهند که در آن مفهوم مشارکتی نهفته است. به عبارتی در توانمندسازی، بحث توسعه مشارکتی در ابعاد مختلف آن است و این مشارکت ممکن نیست مگر آنکه بخشی از اختیارات و قدرت در میان مردمان جوامع روستایی توزیع شود. لذا توانا

کردن افرادی که به شکل‌های گوناگون در مناطق دور دست ساکن‌اند یا در جامعه در انزوا هستند از اهداف طرح توانمندسازی است. به عبارتی هدف توانمندسازی تحقق توسعه مشارکتی است. همان‌گونه که مشارکت هم هدف توسعه و هم وسیله رسیدن به آن است. مشارکت عنصر کلیدی در فرآیند توسعه پایدار تلقی و از آن با عنوان حلقه گمشده فرآیند توسعه یاد می‌شود. مشارکت یعنی همراهی با زمان و درک واقعی شرایط، نیازها و توانایی جامعه آنچه که در توانمندسازی به دنبالش هستیم. همچنین برای رسیدن به فرآیند مشارکت واقعی و پایدار، ویژگی‌های را برمی‌شمارند که در صورت وجود این ویژگی‌ها می‌توان مدعی مشارکت واقعی و پایدار بود، از جمله این که آگاهی، آزادی، اختیار و عدم تمرکز از ملزومات مشارکت به مفهوم واقعی آن است آنچه که برای اجرای فرآیند توانمندسازی در جوامع روستایی بدان نیازمندیم (راستین و همکاران، ۱۳۹۳، جمعه پور، ۱۳۸۲). در نهایت باید گفت توانمندسازی ۱- از اجزای توسعه پایدار محسوب می‌شود، ۲- عامل توسعه پایدار تلقی می‌شود و ۳- معلول توسعه پایدار نیز تلقی می‌شود، بنابراین در این سه رهیافت توانمندسازی به‌عنوان عنصری از عناصر نظام توسعه پایدار هم عامل و هم معلول توسعه پایدار است؛ بنابراین توانمندسازی نقش بی‌بدیل در توسعه پایدار دارد که توجه به آن از ضرورت‌های جامعه جهانی از جمله جامعه ایرانی و جامعه روستایی و کشاورزی است تا با نظام تلقی کردن، چند بعدی دانستن و پدیده تلقی کردن و راهبرد دانستن، حرکت جامعه خودش را به‌سوی توسعه یافتگی و زندگی شرافتمندانه و شهروندسازی رهنمود کند (رکن‌الدین افتخاری و حیدری ساریان، ۱۳۹۶).

بحث و نتیجه‌گیری

در یک تعریف ساده می‌توان توانمندسازی را فرآیندی دانست که طی آن افراد، گروه‌ها و جوامع از وضعیت موجود زندگی و شرایط حاکم بر آن آگاهی یافته و برای تغییر شرایط موجود به سمت شرایط مطلوب با شناسایی نیازها و دارایی‌های خود برنامه‌ریزی مناسب، آگاهانه و سازمان یافته انجام می‌دهند. توانمندسازی در یک تعریف کلی و عام به معنای بسط و گسترش حق انسان در آزادی عمل است. این تعریف به معنای افزایش میزان اختیار و اقتدار خرد برای انتخاب منابع و اعمال نظر تصمیماتی است که زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند وقتی افراد از حق واقعی انتخاب برخوردار باشند تسلط و کنترل بیشتری بر شرایط حاکم بر زندگی خود خواهند داشت. توانمندسازی به‌عنوان یک فرآیند پایین به بالا و مشارکت همه اقشار محروم جامعه درباره سرنوشت خود تعریف می‌شود و از مفاهیم اساسی توسعه اجتماعی و از راهبردهای مهم توسعه منطقه‌ای و روستایی محسوب می‌شود. راهبرد اصلی این سیاست، اعتقاد به مردم است به عبارت دیگر توانمندسازی اشاره به اقشار محروم و گروه‌های حاشیه‌ای داشته و مؤلفه‌هایی نظیر آموزش، عدالت، توزیع عادلانه درآمد و امکانات و زمینه این توزیع عادلانه، به‌عنوان زیر مجموعه‌های آن قرار می‌گیرند. معنای واقعی توانمندسازی جوامع روستایی را می‌توان به‌عنوان فرآیند افزایش ظرفیت استفاده از خودمختاری هر فرد برای استفاده از منابع محلی به روشی تولیدی و خلاقانه در جامعه روستایی درک کرد. هر تلاش توسعه جامعه مبتنی بر منابع محلی باید جهت حمایت از منافع کاهش فقر در گونه‌های مختلف مناطق روستایی باشد. توانمندسازی جوامع روستایی فقیر و ناپایدار به‌منظور جلوگیری از تأثیرات شوک فرهنگی، به برنامه‌ریزی منظمی نیاز دارد؛ بنابراین ظرفیت‌سازی و توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی روستائیان و تشکل‌ها از پیش‌شرط‌های توسعه پایدار و درون‌زا است. در این رابطه فراهم کردن زمینه تخصیص اعتبارات خرد به روستائیان و پشتیبانی از تشکل‌ها کاملاً ضروری است. همچنین برای بهره‌برداری بهینه از امکانات موجود در یک منطقه، توانمندسازی مردم از طریق آموزش و آشنا کردن آن‌ها به نقش مهم آنان در شکوفایی آن منطقه ضروری است.

منابع و مأخذ

- اصغری لقمجانی، صادق، شهرکی، عیسی و نادریان فر، مهدی (۱۳۹۵). موانع توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی خانوارهای روستایی مورد: مددجویان تحت پوشش کمیته امداد در سیستان، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- بلانچارد، کنت، کارلوس، جان و راندولف، آلن (۱۳۸۱). مدیریت تواناسازی کارکنان، ترجمه مهدی ایران‌نژاد پاریزی، نشر مدیران، تهران، چاپ دوم: ۹۷-۱۳۳.
- بیات، اصغر (۱۳۸۸). تعاونی‌ها و اقتصاد اجتماعی، فصلنامه تعاون، دوره ۲۰ (۲۰۶، ۲۰۷)، صص ۱۳۴-۱۷۶.
- پورطاهری، مهدی، رکن‌الدین افتخاری و بدری، علی (۱۳۹۰). روش‌شناسی مشارکتی در برنامه‌ریزی کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، چاپ ۲، صص ۲۷۲.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۰). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد ۱، چاپ پنجم، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- جمعه پور، محمود (۱۳۸۲). عوامل اصلی در فرآیند توسعه پایدار: مردم، منابع، فضاها و نقش مشارکت مردمی در آن‌ها، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۲۲، صص ۱۰۳-۱۳۰.
- حیدری ساربان، وکیل، (۱۳۹۱). توانمندسازی گامی اساسی در جهت نیل به توسعه روستایی (مطالعه موردی شهرستان مشکین شهر)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۷، شماره سوم، صص ۱۰۶.
- خانی، فضیله، مطیعی لنگرودی، سیدحسن و صیاد بیدهندی، لیلا (۱۳۹۱)، ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی استفاده کننده از ICT (بررسی موردی: بخش مرکزی شهرستان لاهیجان)، مجله توسعه روستایی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۰-۸۵.
- راستین، محمد، سید وحید خاتم، محمد هادی نوچ، سید حسن میر عماد و احمد گلیوری (۱۳۹۳). نقش توانمندسازی زنان در مدیریت پایدار منابع طبیعی (مطالعه موردی: روستای فروان در طرح بین‌المللی مدیریت پایدار منابع آب‌و خاک حبله رود - استان سمنان)، اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، طاهرخانی، مهدی و وکیل حیدری ساربان (۱۳۸۸). نقش توانمندسازی در توسعه کشاورزی مطالعه موردی: شهرستان مشکین شهر، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۳۳۰.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، حیدری ساربان، وکیل (۱۳۹۶). توانمندسازی روستایی (اصول بنیادین، رهیافت‌ها، نظریه‌ها و تجارب)، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- زاهدی مازندارنی، محمدجواد (۱۳۸۹). توانمندسازی، دائرة المعارف سازمان دهیاری‌ها و شهرداری‌ها. چاپ اول، انتشارات وزارت کشور، تهران.
- سن، آمارتیاکو (۱۹۹۹). توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، نشر نی، صص ۵۴۲.
- شادی طلب، زاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران، نشر قطره.
- شکوری، علی، رفعت جاه، مریم و جعفری، معصومه (۱۳۸۶). مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها، پژوهش زنان، دوره ۵، شمار ۱، صص ۱-۲۶.

- عنابستانی، علی اکبر، شایان، حمید، خسروبیگی، رضا و تقی لو، علی اکبر (۱۳۹۲). نقش مشارکت در توانمندسازی اقتصادی نواحی روستایی با تأکید بر بخش کشاورزی (مطالعه موردی: دهستان ایجرود بالا-استان زنجان)، فصلنامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی، شماره ۴۴، صص ۷۳-۹۰.
- غفاری، غلامرضا، دارابی، حسین و جهانگیری، پرویز (۱۳۸۸). مروری بر شاخص‌های توانمندسازی با تأکید بر زنان سرپرست خانوار، مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، اداره کل امور بانوان شهرداری تهران، صص ۳۴۰-۳۱۹.
- فلیحی، نعمت (۱۳۷۹). برآورد الگوهای عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق روستایی و بررسی میزان انعطاف‌پذیری بازار کار روستایی و شهری، برنامه و بودجه، شماره ۵۰ و ۴۹، صص ۶۵ تا ۹۹.
- قلی‌پور، آرین و اشرف رحیمیان (۱۳۸۸). رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۴۰، صص ۶۲-۲.
- گلزاری، اعظم و میردامادی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی نقش مهندسين کشاورزی در توانمندسازی گندم‌کاران در افزایش تولید گندم در استان کرمانشاه، مجله پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، شماره ۲: ۴۹-۶۰.
- مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۳). توسعه یافتگی و عدالت اجتماعی شهر تهران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۴(۱۴)، صص ۳۱-۱۹.
- موريس، استيو، ویلکاکس، گراهام (۱۳۷۹). فن توانمندسازی، ترجمه بدری نیک فطرت و همایون صمدی، انتشارات یساولی، تهران، صص ۹۷.
- میرزایی، حسین، غلامرضا غفاری و علیرضا کریمی (۱۳۸۹). توانمندسازی، صنعتی شدن و عوامل زمینه‌ای مؤثر بر آن (مطالعه موردی: مناطق روستایی شهرستان قروه)، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، شماره ۴، صص ۹-۱۲۸.
- میرابراهیمی. روزبه (۱۳۸۱). شهروند دموکراتیک الزام تحقق دموکراسی، نشریه همبستگی.
- Beach, D (2003). The Management of farmer at Work, New York, the Macmillan Company, PP. 342- 345.
- Cornell Empowerment Group. (1989). Empowerment and family support. Networking Bulletin, 1(1)2.
- Dimitriades, Z. & Kufida S (2009). Individual, Job, organizational and contextual correlates of employment empowerment: Some Greek evidences, Electronic Journal of Business Ethics and Organization Studies. Retrieved from: http://ejbo.jyu.fi/pdf/ejbo_vol9_no2_pages_36-43.
- Dorenbosch, L, van Engen, M L & Verhagen, M (2005). On-the-Job Innovation: The Impact of Job Design and Human Resource Management through Production Ownership, Creativity and Innovation Management, 14: 129-141.
- Drolet, J (2010). Women, micro credit and empowerment in Cairo, Egypt, International Social Work.
- Evans, E N (2010). Liberation Theology, Empowerment Theory and Social Work Practice with the Oppressed International Social Work, PP.234-235.
- Fairbairn, B (2001). Social movements and cooperatives: implications for history and development. Review of International Co-operation, 24(35), PP. 227-238.
- Fernandez, S & Moldogaziev, T (2015). Employee empowerment and job satisfaction in the US Federal Bureaucracy: A self-determination theory perspective. The American review of public administration, 45(4), PP.375-401.
- Gender Disparities in Mental Health, WHO, Department of Mental Health and Substance Dependence
- Ghosal, S & Proto, E (2009). Democracy, collective action and intra-elite conflict. Journal of Public Economics, 93(9-10), PP. 1078-1089.

- Independent Group on South Asian Co-operation (IGSAC) (1991). "SAARC: Moving Towards Core Areas of Co-operation". Aitken Spence Printing Ltd.
- Jamil M (1991). Rural Development Model in Malaysia, pp. 20-21
- Jay A Conger & Rabindra N, Kanungo (1988). The Empowerment Process: Integrating Theory and Practice, the Academy of Management Review.
- Jose, G & Mampilly, S R (2014). Psychological empowerment as a predictor of employee engagement: An empirical attestation. Global Business Review, 15(1), PP. 93-104.
- Keiffer, C (1984). Citizen empowerment: A developmental perspective. Prevention in Human Services, 3(16), PP. 9-35.
- Knaap, G & Talen, E. (2005). New urbanism and smart growth: a few words from the academy, Int, Reg, Sci, Rev, 28, PP. 107-118.
- Kraus, S (2006). A Call for New Ruralism. Frameworks; Institute of Urban & Regional Development New Ruralism Initiative, pp. 26-29.
- Kyem, P A K (2004). Power, Participation, and Inflexible Institutions: An Examination of the Challenges to Community Empowerment in Participatory GIS Applications. Cartographical, 38(3&4), pp.5-17.
- Liao, C-H, Hsueh-Sheng, C & Tsou, K-W (2009). Explore the spatial equity of urban public facility allocation based on sustainable development. Real Corp, PP. 137-145.
- Marc A, Zimmerman (1995). Psychological Empowerment: Issues and Illustrations.
- Marc A, Zimmerman, Barbara Israel, Amy Schulz & Barry Checkoway (1993), Further Exploration in Empowerment Theory.
- McClelland, D C (1975). Power: The inner experience. New York: Irvington Press.
- Mensah, Justice (2019). Sustainable development: Meaning, history, principles, pillars, and implications for human action: Literature review, Cogent Social Sciences, 5:1, 1653531.
- Mungongo, C G (2003). Social transformation and Political empowerment in the Age of Globalization. Nordic Journal of African Studies, 12(2), P. 119-133.
- OECD (2019). RURAL 3.0: People Centred Rural Policy – Policy Highlights.
- Phillips, D R & Rope, K O (2009). A Framework for talent management in real estate. Journal of Corporate Real Estate, 1 (11), pp. 7-16.
- Pomeroy, Ann (2002). a social Approach to Rural Development. New Zealand, Wellington: rural Affairs Coordinator Sector Performance Policy, ministry of Agriculture and Forestry.
- Rifkin, S B (2003). A Framework Linking Community Empowerment and Health Equity: It is Matter of CHOICE. Journal of Health Population Nutrition 21, pp. 168-180.
- Rivera, W M (2006). Developing Agricultural Extension System Nationwide, Journal of extension system, p. 29-30.
- Robbins, F, Crino M & Fredendal H (2018). The Impact of Electronic Readiness on Job Empowerment of Government Employees (Case Study: Guilan Provincial Governors and Subsidiaries), New Research in Management and Accounting, 4(11), pp. 65-78.
- Robbins, T L, cariono M D, fredendal L D (2002). An integrative model of the empowerment process. Human resource management review, Vol.12.
- Rosemary, H (2001) Human Resource Management Issue and Strategies, Addisonweily Publisher Ltd, pp543-546-
- Ruostetsaari, I (2006). Elites and Democracy: Are they Compatible? In Dr Fredrik Engelstad (ed.) Comparative Studies of Social and Political Elites (Comparative Social Research, Volume 23), Emerald Group Publishing Limited, PP. 265-274.
- Santosa, Imam (2014). Strategic Management of Rural Community Empowerment: Based Local Resources, International Integration for Regional Public Management.
- Shami, A (2005). Political Empowerment of Women in Pakistan. Pakistan Vision, 10(1), pp. 141-151.
- Sillberfein ,Marilyn (2004), Settlement form and Rural Development: Scattered Versus Clustered Settlement, Vol 80. NO.5, pp 258-261.

- Spaliviero, Mathias, Luc Boerboom, Montserrat Gibert, Giovanni Spaliviero & Manka Bajaj (2019). The Spatial Development Framework to facilitate urban management in countries with weak planning systems. INTERNATIONAL PLANNING STUDIES.
- Spreitzer R (2008), a Social Cognitive Approach to Collective Psychological Empowerment: An Investigation of Collective Efficacy and Potency Theory with Technical College Faculty.
- Srinivas, H (2007), Reforming Agricultural Development Banks, CGAP and Working group on Agricultural Development Srinivas, PP. 40-41.
- Stein, Jane J. (1997). Empowerment and Women's Health: Theory, Methods, and Practice, Bloomsbury Academic, University of Michigan, 323.
- Thomas, K & Velthouse, B (1990). Cognitive Elements of Empowerment: An "interpretive Model of Intrinsic task Motivation". Academy of Management Review, Vol. 13, No. 3 (Jul. 1988), pp. 471-482
- Wallerstein, N (1992). Powerlessness, empowerment and health: Implications for health promotion programs. American Journal of Health Promotion, 6(3), pp. 197-205.
- Whiteside, M, K, Tesy, J, McCalman, Y, Cadet, J & Wilson, A (2006). Empowerment as a framework for indigenous workforce development and organizational change. Australian Social Work, 59(4), PP. 422-434.
- Whitmore, E (1988). Participation, empowerment and welfare, Canadian Review of Social Policy, 22, PP. 51-60.
- Zaman, F (2007). The Nature of Political Empowerment and Gender in Local Governance: A Comparative Study of Dhaka City Corporation and Narayanganj Municipality. Bangladesh e-Journal of Sociology, 4(1), PP. 49-72.
- Zeller, M (2006), rural development theory and policy, Germany: University of hohenheim.

